

کارکردهای عدالت در حوزه سیاست از

مقاله کلام امام علی (ع)

مقدمه

بدون تردید، درک اهمیت هر پدیده، میزان تلاش برای شناخت آن را افزایش می‌دهد. هر چه یک پدیده برای بشر مهمتر باشد، در جهت شناخت و رسیدن به آن بیشتر می‌کوشد. عدالت نیز که از مفاهیم ناشناخته بشری است و علی‌رغم تلاشهای تاریخی و مستمر برای شناخت آن، نتیجه قابل توجهی در این زمینه به دست نیامده است، پیرو همین قاعده است و تبیین جایگاه آن، می‌تواند تلاش برای شناخت و استقرار آن را افزایش دهد. از جمله عواملی که می‌تواند اهمیت این پدیده را باز نماید، توجه به کارکردهای عدالت است. کاربرد این مفهوم و کارکردهای گوناگونش در عرصه‌های مختلف زندگی بشر می‌تواند اهمیت آن را آشکار سازد. در این میان، بررسی کارکردهای عدالت در حوزه سیاست، با توجه به گستردگی و ایسن که سرنوشت افراد بیشتری را به خود وابسته ساخته است، اولویت می‌یابد. از آنجا که اندیشه و گفتار امام علی (ع) که بخشی از مبادی نظری و فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و یکی از عناصر قوام بخش جامعه ایرانی است و همو مظهر و تجسم عدالت است، جامعه، عدالت را در او و گفتار و کردارش می‌جوید. این نکته، نه تنها در جامعه ما که نزد هر

ضمیر روشن و آگاهی مورد توجه واقع می‌شود، تا آنجا که جورج جرداق مسیحی در کتاب «امام علی (ع) آهنگ عدالت بشری» (ص ۶۹) آرزو می‌کند که: «ای دنیا! تو را چه می‌شد اگر تمام نیروهای خود را بسیج می‌کردی و در هر عصر و زمانی بزرگ‌مردی همچون علی (ع) بدان پایه عقل و قلب و زبان و با همان ذوالفقارش به انسانیت عطا می‌کردی.» لذا، این، بهترین منبع برای بررسی و شناخت عدالت یا بخشی از آن می‌باشد؛ منبعی مطمئن، قابل استناد و مقبول.

در این میان، فقر پژوهش در این عرصه، یعنی در عرصه رابطه عدالت و سیاست کار را در آغاز مشکل می‌نمایاند. چرا که آنچه بررسی شده است، بیشتر کارکردهای عام عدالت بوده است. در نخستین گام، چیزی جز بیانات حضرت علی (ع) - که بایستی آن رابطه را از لابلای این کلام جست - در اختیار دسترس نیست.

آن اهمیت و این فقر پژوهشی محرک پیدایش این نوشتار است که می‌کوشد با استفاده از روش تحلیل گفتمانی، دست به اکتشاف زده و با تکیه بر نگرش حضرت علی (ع) به مقوله عدالت و با این فرض که عدالت و سیاست دارای رابطه‌ای مثبت بوده و عدالت دارای کارکردهایی مثبت است که در حوزه سیاست نیز کارایی دارد، به این پرسش

پاسخ دهد که کارکردهای سیاسی عدالت کدامند؟ از این رو، با تعیین حوزه سیاست و ارائه معنایی از عدالت به بررسی کارکردهای آن پرداخته و پرکردن شکافها، ثبات دولتها، توسعه، وجاهت، کشش و دیگر موارد را به عنوان کارکردهای عدالت - که با حوزه سیاست رابطه دارند - بر می شمرد. کارکردهایی چنین با اهمیت، بر لزوم پرداختن به موضوع

عدالت به منظور تبیین مبادی نظری و در جهت استقرار آن در جامعه تأکید می‌ورزد.

عدالت از جمله مفاهیمی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته و در طول تاریخ، جهت یافتن پاسخی برای آن کوشیده است. بخشی از این تلاش موفقیت آمیز بوده و یک سری اصول پایدار، ثابت و فراگیر از نظر زمانی (در طول تاریخ) و مکانی (در سراسر جهان) در پی این تلاش موفقیت آمیز تعریف شده است. بخشی از تلاش هم بی نتیجه مانده است که می‌تواند بخاطر دخالت تأثیرگذار شرایط زمانی و مکانی در بازتعریف پاسخ این پرسشهای پایدار باشد. پی بردن به اهمیت یافتن پاسخ این پرسشها، بویژه عدالت - که شاید مهمترین و همگانی ترین خواسته بشر باشد، چه دیگر پرسشها چون «آزادی» به هر معنا و مفهوم آن برای همه بشر پذیرفته نیست و «منیت» نیز دست کم خواسته و مطلوب اشراک نیست و ایس در حالی است که این دو نیز از پرسشهای پایدار هستند - می‌تواند به کوشش بیشتر برای

در جهان کلونی، بویژه با گسترش «حق رأی عمومی»، حوزه سیاست به گسترده‌ترین حوزه اجتماعی تبدیل شده و بیشترین افراد، بطور بالفعل و همه افراد، بطور بالقوه در ارتباط با این حوزه‌اند؛ به گونه‌ای که هر فرد از زمان تولد (برای تعیین هویت) تا هنگام مرگ، با این حوزه و بارزترین نماینده آن، یعنی دولت سروکار دارد.

یافتن و تسهیل استقرار آن در پی شکل‌گیری مبادی نظری آن بینجامد.

پرداختن به کارکردهای عدالت تا حدودی این اهمیت را در مورد عدالت آشکار می‌کند؛ اما گستردگی حوزه زندگی بشر - که همه، پس از استقرار این مفاهیم و بروز کارکردهایشان متأثر می‌شوند - اجازه بررسی تأثیر کارکردهای عدالت را در این حوزه‌ها در یک نوشتار کوتاه نمی‌دهد. لذا، ناگزیر گزینش یک حوزه (حوزه سیاست) بایسته می‌گردد.

۱-۱- حوزه سیاست: در جهان کلونی، بویژه با گسترش «حق رأی عمومی»، حوزه سیاست به گسترده‌ترین حوزه اجتماعی تبدیل شده و بیشترین افراد، بطور بالفعل و همه افراد، بطور بالقوه در ارتباط با این حوزه‌اند؛ به گونه‌ای که هر فرد از زمان تولد (برای تعیین هویت) تا هنگام مرگ، با این حوزه و بارزترین نماینده آن، یعنی دولت سروکار دارد.

در حالی که در سایر حوزه‌ها، مانند اقتصاد، این وابستگی عمومی و اجباری به چشم نمی‌خورد؛ و شخص، می‌تواند تا اندازه‌ای، یا در دوره معینی، به حوزه

مربوط وابسته نباشد. در نتیجه، گستردگی حوزه سیاست، از یک سو، عامل اولویت بخشی در بررسی رابطه آن با عدالت به شمار می‌آید؛ و از سوی دیگر، تعیین حدود و ثغور حوزه مزبور را دشوار می‌سازد. این که محدوده و چارچوب حوزه سیاست کدام است، تا برخی از کارکردهای عدالت را - اگر مرتبط باشد - به آن حوزه نسبت داده و کارکردهای سیاسی

عدالت بنامیم، کار آسانی نیست؛ چرا که حوزه سیاست به عنوان بخشی از علوم انسانی، سرشار از مفاهیم هنجاری می‌باشد که بسته به تعریف هر مفهوم، گستردگی حوزه سیاست نیز تغییر می‌یابد. گذشته از این، گزینش مفاهیم غیرهنجاری برای بازشناسی حوزه سیاست، این بازشناسی را با محدودیت زمانی مواجه ساخته و کارایی آن را به یک دوره کوتاه - بویژه در دوران ما که دگرگونی شرایط بسیار سریع می‌باشد - محدود کرده است. در نتیجه، با تغییر شرایط و عدم کارایی بازشناسی پیشین نیاز به بازشناسی مجدد مطرح می‌شود، و این، خود، تثبیت یا تلاش در جهت تثبیت و نهادینه کردن مفاهیم مرتبط با این حوزه، از جمله عدالت را در جامعه با دشواری روبرو می‌کند؛ زیرا، در هر دوره، بسته به تعریف، ممکن است، نیاز به استقرار برخی مفاهیم یا بخشی از آنها احساس شود.

هر چند، کمک گرفتن از مفاهیم هنجاری برای بازشناسی حوزه مزبور ترجیح داده می‌شود تا به این وسیله، انعطاف خود را برای مدتی طولانی

حفظ کند، اما نگرش هنجاری به آن و این که هر کس بنا به هنجارهای خود آن را بازشناسی می‌کند - از آنجا که همان پیامدهای نامطلوب پیش گفته را به دنبال دارد - کار پسندیده‌ای نبوده و فراگیر بودن را به عنوان یک ملاک برای آن بایسته می‌سازد.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان حوزه سیاست را «همه مراکز دارای قدرت واگذار شده و مراکز مرتبط با آن» تلقی و تعریف کرد. بدین ترتیب، از محدود شدن حوزه به تنگناهای زمانی و مکانی خودداری ورزیده و به عنوان حوزه‌ای قابل تطبیق با طول تاریخ و گستره جهان باز شناخته می‌شود. زیرا، همواره کسانی خواهند بود که بنا بر مقتضیاتی، بخشی از قدرت را به مرکزی دیگر واگذار نمایند. این مرکز، می‌تواند به شکل فردی باشد، مانند یک فرماندار، امام یا نایب او و یا به صورت یک نهاد باشد مانند دولت.

۱-۲- چستی عدالت: گفته شد که عدالت در گذر تاریخ، برخی اصول ثابت را به عنوان معرف خویش برگزیده است. هر چند اینها هم می‌توانند هنجاری باشند، اما کارکردهای مهم عدالت که نیازهای عمده زندگی بشر را پاسخ می‌گوید، خیلی از تعاریف را به جای پرداختن به ماهیت عدالت، به کارکردهای آن معطوف کرده و با تکیه بر این کارکردها - که ثباتشان آنها را جزء اصول عدالت قرار داده است - این مفهوم را تعریف می‌کنند. این تعریف از استاد شهید مرتضی مطهری که می‌فرمایند: «مفهوم عدالت این است که استحقاقهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کسی مطابق آنچه به

حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود.^۱، یا این تعریف که: «معنای عدالت در اداره امور، این است که تفاوتها و امتیازات بر مبنای صلاحیت و استحقاق باشد و هر کسی و هر چیزی در جای مناسب خود قرار گیرد.»^۲، هر دو، تعبیر دیگری از این فرمایش امام علیه السلام هستند که: «العدل یضع الامور مواضعها»؛ و این، عامترین کارکرد عدالت در همه حوزه‌ها می‌باشد.

از آنجا که تعریف به کارکرد، دست کم در تقریب به ذهن مفهوم عدالت ما را یاری می‌رساند، ارائه تعریفی بر همین مینا کارآمد بوده و فهم موضوع را آسانتر می‌سازد. بدین ترتیب، و با توجه به این کلام حضرت علی علیه السلام که فرموده‌اند: «العدل نظام الامرة» یعنی «عدالت نظام بخش حکومت است.»^۳، می‌توان عدالت را این گونه تعریف کرد که: «نظام بخشیدن به امور است آن گونه که باید باشند.» حوزه سیاست و به تعبیر دیگر حوزه دارای مراکز با قدرت واگذار شده، «همیشه در پی این نظام بخشی و به عبارت دیگر، سلسله مراتبی کردن قدرت بوده است؛ به گونه‌ای که می‌بینیم، سیر نظامهای سیاسی در جهان، از گذشته تاکنون، از تمرکز مطلق

در یک مرکز - که به شکل گیری نظامهای پادشاهی یا دیکتاتوری می‌انجامید - در جهت توزیع قدرت در بین مراکز گوناگون در سطح جامعه و حتی در بین افراد - که به شکل گیری انواع دموکراسیها انجامیده است^۴ - می‌باشند. نظامهای سیاسی عمدتاً در این راه گام برداشته به این سو رفته‌اند. بنابراین، به کار بردن اصطلاح

«نظام بخشی» در مورد عدالت، دست کم با حوزه سیاست سازگارتر است.

این تعریف در همه دوره‌ها می‌تواند کارآمد باشد. چرا که «بایدهای» امور - که در هر دوره متفاوت است. - می‌تواند با توجه به شرایط زمانی و مکانی توسط مراجع ذی صلاح تبیین شود. از این رو، تعریف دچار بحران نمی‌شود. اما این که این «باید» را چه کسی تعیین می‌کند، باید گفت بخشی از آن - بویژه در جوامع دینی - به شرع برگشته و وظیفه شارع می‌باشد. برخی نیز به عرف برگشته و وظیفه نهادهای صلاحیت دار جامعه است و بالاخره، برخی به محیط برگشته و اجبار محیط آنها را تعیین می‌کنند. در این خصوص، یا خود محیط نظام بخشی می‌کند و یا با دخالت انسان ابزار ساز توانمند، نظام بخشی - ولو به صورت محدود - صورت می‌پذیرد.

با توجه به تعریف عدالت از دیدگاه امام (ره) و بویژه اساس نگرش ایشان به این مفهوم، کارکردهای عدالت در حوزه سیاست بررسی می‌شود. این امر، تا حدودی اهمیت یافتن پاسخی جامع و مانع از عدالت را آشکار می‌کند.

۲- کارکردهای عدالت: آن گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «خیر السياسات العدل» یعنی بهترین خط مشیها عدالت است.^۵ عدالت، بهترین خط مشی برای هر حکومتی است. این خط مشی برای حکومت دینی بایسته و ضروری است، چرا که مبنای کار پیام آوران در حکومتهای دینی اقامه قسط و عدل بوده و در پیش گرفتن این سیاست در رابطه با آن کار مبنایی، بخاطر سازگاری، تنابجی زود هنگام به

دنبال داشته و از گسستگی و تزلزل در جامعه - به واسطه اتخاذ دیگر سیاستها - جلوگیری به عمل می‌آید، اما مسأله «بهترین خط مشی بودن عدالت» کارکردهای آن به بهترین وجه می‌تواند به اثبات برساند. این کارکردها عبارتند از:

۱-۲- پرکردن شکافها: همه

با توجه به تعریف عدالت از دیدگاه امام (ره) و بویژه اساس نگارن اهللسان به این مفهوم، کارکردهای عدالت در حوزه سیاست بررسی می‌شود. این امر، تا حدودی اهمیت یافتن باطنی جامع و مانع از عدالت را آشکار می‌کند.

اجرای سیاستی فراگیر چگونگی عدالت را بهتر می‌یابد و بنا به کارگرفتن عدالت و بهره‌گیری از یکی از کارکردهایش - که پرس کردن شکافها می‌باشد، چون در رابطه با قدرت و کارکردی سیاسی می‌باشد - می‌تواند وظیفه غیرفعال‌سازی شکافها را به انجام

جوامع امروزی در پی‌گذشت تاریخ طولانی و هم‌کنشی با یکدیگر، دچار شکافهای گوناگون فعال و غیرفعال شده و از این پدیده در نرنگد و برای رهایی از آن می‌کوشند. جوامع دینی نیز از این پدیده بی‌نصیب نمانده‌اند. در این جوامع، پذیرش دین توسط اکثریت، به شکاف دینی بین اقلیت و اکثریت انجامیده و امکان سازگاری میان آنها را کاهش می‌دهد. در این حالت، پرداختن به خط‌مشیهای عام و فراگیر، بهترین ابزار برای پرکردن و دست‌کم، غیرفعال کردن این شکافها می‌باشد؛ چرا که در این صورت، طرفین شکاف، تفاوتها را در کمترین حد یافته و آنها را قابل تحمل و حتی منطقی می‌بینند و نیاز به تغییر در آن احساس نمی‌کنند. یکی از این خط‌مشیها، «عدالت» است که در اندیشه امام (ره) و در مقام مقایسه با «جود» ضمن اشاره به این که: «العدل یضع الامور مواضعها»^۱ این‌گونه تبلور یافته است که: «العدل سانس عام» یعنی عدالت سیاستی فراگیر است.^۲ این دو کارکرد عدالت (وضع هر چیز در موضع خود و سانس عام بودن) برای پرکردن شکافهای جامعه لازمند؛ زیرا نهادن هر چیز در جای خود و نظام‌بخشی به آن، شیء مزبور را در انسجام با جامعه قرار داده و امکان جدایی از آن مجموعه و

پیوستن به مجموعه‌ای دیگر یا مستقل ماندن را برای آن پدیده عملاً غیرممکن می‌سازد؛ چرا که در این انسجام و هماهنگی، احساس نیاز در او نهادینه شده و برآوردن آن را جدای از آن مجموعه نظام‌مند ناممکن می‌انگارد. این خود، نتیجه وضع در مواضع است؛ اما از آنجا که عدالت سانس عام بوده و قید و شرط ندارد و امکان اجرای آن در رابطه با همه مردم وجود دارد، شرایط پوشاندن همه شکافها را بیش از پیش فراهم می‌آورد.

ناگفته نماند، «پر کردن شکافها» از کارکردهای اساسی حکومتها است؛ چون، کمترین پیامد شکافها در جامعه «پیدایش نا امنی» است. بعلاوه، از ابتدایی‌ترین خواستهای مردم - که بخشی از قدرت خود را بنحوی به حکومت واگذار کرده‌اند - «امنیت» می‌باشد. پس، از بین بردن این عامل ناامنی در واقع، برآوردن ابتدایی‌ترین خواسته و نیاز مردم و انجام یکی از نخستین تعهدات از سوی حکومتها می‌باشد که با پر کردن عدالت، می‌تواند این رسالت ویژه را به انجام برساند. از آنجا که حکومت - که بیشترین بخش از قدرت واگذار شده را در اختیار دارد و فراگیرترین مرکز دارای قدرت در هر جامعه است - امکان

برساند. عدالت، زمانی می‌تواند این کارکرد را با تعلق گرفتن بر متعلقات خود به انجام رساند که «حاملی» داشته باشد این حامل، همان «عادل» یا «فرد عادل» است و در رابطه با امور حکومت «حاکم عادل» نامیده می‌شود. چنین فردی برای بکارگیری این کارکرد فراگیر عدل به چند چیز نیاز دارد که در این فرمایش امام (ره) بیان شده است: «و العدل منها علی أربع شعب: علی غانص الفهم و غور العلم و زهره الحکم و رساخة الحلم فمن فهم علم غورالعلم و من علم غور العلم صدر عن شرایع الحکم و من حلم لم یفرط فی امره و عاش فی الناس حمیداً»^۳

چنانچه فرد داده‌های درست و اطلاعات ناب و پنهان را با دقت استخراج کند، یعنی پدیده‌ای را به عنوان جزئی از یک کل که دارای همبستگی و پیوستگی با آن است، بشناسد و با ترکیب آنها و اندیشیدن در مورد آنها، علم و دانش به دست آورد، می‌تواند به قضاوتی روشن و شفاف دست یافته و حکمی در مورد آن پدیده صادر کند که بیانگر جایگاه راستین آن باشد. پس از آن در مرحله اجرا با بردباری و ثبات، کار خود را به نتیجه رساند. در این صورت، نتیجه به دست آمده یقیناً بر پایه عدالت خواهد بود. این فرایند (اجرای عدالت برپایه

شناخت درست، دانش ژرف، صدور حکم و اجرای آن) دو پیامد عمد در بردارد: یکی میانه‌روی و جلوگیری از افراط و تفریط در کارها که خود، امکان توجیه منطقی کار مورد نظر را فراهم می‌سازد و نتیجتاً، ناراضیان و عنادورزان نیز کاهش می‌یابند. دیگری وجاهت یافتن (داشتن پرستیژ) بین مردم می‌باشد. با توجه این که امام علیه السلام لفظ «الناس» را به کار برده‌اند، می‌توان گفت که وجاهت، برای فرد در بین یک جمعیت بدون هیچ قید دیگری پدید آمده و او پرستیژ پیدا می‌کند لذا، اگر چنین فردی در حوزه سیاسی مطرح بوده و حاکم باشد، می‌تواند محور همگرایی یک جامعه قرار گرفته و اثر عوامل تجزیه و تفرقه را در جامعه - که بیشتر شکافها ناشی از آن هستند - خنثی

کند و میانه‌روی او این اثر را پایدار سازد.

۲-۲- ثبات دولتها: هر دولتی پس از روی کار آمدن - چه برای کارکردهایش و چه برای نگاهداشت قدرت به دست آمده - نیاز به ثبات و آرامش دارد و بدون آن به هیچ یک از خواسته‌هایش نمی‌تواند برسد. امام علی علیه السلام با بیان این نکته و با این تعبیر که «ثبات الدول

بالعدل»^۱ یعنی ثبات و پایداری دولتها بر پایه عدالت است. «، به مالک اشر چنین سفارش می‌کنند: «و لیکن أحب الامور إليك اوسطها في الحق و اعمها في العدل و أجمعها لرضی الرعية، فإن سخط العامه یجحف برضی الخاصة و إن سخط الخاصة یفتقر مع رضی العامة و لیس أحد من الرعية أقتل علی الوالی مؤونة فی

الرخاء و أقل معونة له فی البلاء و اكره للانصاف و أسأل بالاحاف و اقل شكراً عند الاعطاء و أبطأ عذراً عند المنع و أضعف صبراً عند ملات الدر من أهل الخاصة و انما عماد الدین و جماع المسلمین و العدة للاعداء العامة من الامة فلیکن صفوک لهم و میلک معهم»: یعنی پسندیده‌ترین کارها برای تو باید همان باشد که در حق، میانه‌ترین است و در عدل، فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم، گسترده‌ترین که بی‌شک خشم همگانی اثر رضایت خاصان را از بین می‌برد، در حالی که خشم خواص با خشنودی همگامی بخشوده می‌شود. خواص در سنجش با انبوه مردم در اوضاع عادی برای حکومت باری سنگین‌ترند و در روزگار سختی

نکته دیگر «همراهی ایشان (عامه مردم)» است در زمانی که به آنان نیاز است و بالطبع، در روز خطر هر چه شمار اعوان و یاران بیشتر باشد، امکان دست یافتن به پیروزی بیشتر است. پس، یاری آنها ثبات دولت را در روزی که خطری او را تهدید می‌کند و امکان برهم زدن ثبات آن هست، تضمین می‌کنند.

یاریشان کمتر است، از مروت و مردمی نگران‌ترند و در خواستن، بیشتر پای می‌فشارند. در برابر دهشها، کم‌سپاس‌ترند و در برابر دروغها پوزش ناپذیرند و در هنگام رویدادهای دردناک روزگار ایستادگیشان کمتر است. و این، تنها انبوه مردمند که دین را تکیه‌گاه، مسلمین را ریشه رویا و در نبرد با

دشمنان نیروی ذخیره‌اند. پس گوش تو ویژه ایشان و گرایش همسویشان باشد.»^{۱۱}

تأکید بر سیاستگذاری از سوی زمامداران و کارگزاران حکومت - به گونه‌ای که عادلانه بوده و این عدالت همه گروههای جامعه را در برگیرد و رضایت بیشترین حد ممکن از مردم را جلب کند - بخاطر دستاوردهای آن که از مهمترین آنها همان ثبات دولت است، می‌باشد. آنچه در این نوع سیاستگذاری به دست می‌آید یکی کاهش هزینه‌های دولت است که برخلاف خواص، با هزینه کمتر همان بهره‌وری یا حتی بهره‌وری بیشتری در پی دارد. کاهش هزینه می‌تواند به کاهش مالیات‌گیری - که عمدتاً بارش بردوش توده مردم است - بینجامد و از سوی دیگر،

سرمایه‌گذاری را از سوی دولت افزایش داده و به رفاه عمومی منجر می‌شود. این امر در حد مطلوب آن و نه بیشتر - که امام علیه السلام نیز با بیان «اوسطها فی الحق» بر میانه‌روی تأکید کرده‌اند. گرچه تعهد سرمایه‌گذاری برای مردم از سوی دولتها هست، ولی انجام آن در حد بیشتر از نیاز جامعه، افزایش توقعات یا نوسان در رشد

توقعات و امکانات را موجب گشته و همان‌گونه که دیورس اشاره می‌کند، به انقلاب و شورش انجامیده و خود، عامل فروپاشی دولتها می‌شود - رضایت مردم و افزایش مشروعیت حکومت و در پی آن ثبات حکومت را به دنبال دارد. نکته دیگر «همراهی ایشان (عامه مردم)» است در زمانی که به آنان نیاز است و

بالطبع، در روز خطر هر چه شمار اعوان و یاران بیشتر باشد، امکان دست یافتن به پیروزی بیشتر است. پس، یاری آنها ثبات دولت را در روزی که خطری او را تهدید می‌کند و امکان برهم زدن ثبات آن هست، تضمین می‌کنند.

بالاخره این که به اندک بخششی، بی‌دریغ به حکومت وفادار شده و در پی جبران آن برمی‌آیند و همراهیشان با حکومت محکمتر و بیشتر می‌شود.

۲-۳- حفظ جمعیت: از ارکان اساسی هر نظامی علاوه بر حاکمیت و حکومت، سرزمین و داشتن جمعیت است. بدون نیروی انسانی شکل‌گیری یک نظام غیرممکن می‌باشد. *دی‌آف‌آبرل* درباره شرایط بنیادی - که اگر نباشد، جامعه نیز وجود نخواهد داشت - چنین گفته است: «نخستین عامل به ویژگیهای جمعیتی جامعه مربوط است. اگر جمعیت هر جامعه‌ای نابود یا پراکنده شود، وجود جامعه آشکارا در خطر خواهد افتاد. این امر، زمانی رخ می‌دهد که جامعه، چندان جمعیت خود را از دست بدهد که ساختارهای گوناگون آن از عملکرد بیفتند.»^{۱۱}

اما باید توجه داشت که این رکن، خود مختار بوده و نسبت به سه رکن دیگر برای پایدار ماندن، تلاش و توجه بیشتری می‌طلبد. این که چگونه می‌توان به همراهی و حفظ آن امید بست، پرسش در خور توجه و نیازمند پاسخ است. در بینش امام علی علیه السلام «در پیش گرفتن عدالت»، یکی از این راهکارها، و شاید بهترین آنها برای رسیدن به این مقصود می‌باشد. امام علیه السلام می‌فرماید: «العدل قوام البریه» یعنی دادگری مایه

پایداری مردم است.^{۱۲} نکته در خور ذکر در این سخن، این است که گویی امام علیه السلام در بیان این مطلب از دریچه سیاست و روابط قدرتی می‌نگرند؛ چه «بریه» - همانگونه که در فرهنگ *نهج‌البلاغه* در ذیل این واژه آورده شده - به معنی «آفریدگان و مردم» می‌باشد که با مقایسه آنها با پدیده‌ای بالاتر در یک رابطه طولی با نام «بریه» نامیده می‌شود که این رابطه طولی می‌تواند روابط قدرتی در چارچوب حکومت باشد به این صورت که حاکم که در برابرش بریه هستند، با در پیش گرفتن عدالت، مایه قوام جمعیت را فراهم می‌آورد. از همین رو، به *زیاد بن ابیه* - آن گاه که او را جایگزین *عبدالله بن عباس* در *فارس* می‌کند - توصیه می‌فرمایند که: «استعمل العدل و أهدر العسف والحيف فإن العسف يدعو بالجللاء والحيف يدعو إلى السيف» یعنی عدل را در پیش گیر و از ظلم و ستم بپرهیز. زیرا، ظلم، مردمان را به جلای وطن می‌کشاند و ستم، آنها را به دست یازیدن به شمشیر فرا می‌خواند.^{۱۳}

در این جا «عسف» و «حیف»، که در برابر «عدل» آمده‌اند، این رکن رکین را فرو می‌ریزند، بویژه آن که امام علیه السلام با سه کارگیری «يعود» ... گریز مردمان را از سرزمینشان در پی «حیف»، قطعی و یقینی دانسته‌اند و این قطعیت در صدور این حکم و بیان جلا، به عنوان پیامد حتمی «حیف» چندان جای شگفتی ندارد. چرا که امام علیه السلام پرورده آیینی است که خدایش خطاب به مستضعفان^{۱۴} می‌فرماید: «ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها»^{۱۵} و نشان می‌دهد که هجرت و جلای وطن

همیشه راه حلی کارگشا بوده و مردمان نیز بدان توجه داشته‌اند و می‌توانند از آن بهره گیرند. اگر این امکان نمی‌بود، آن عتاب در خطاب نیز معنا نمی‌یافت. لذا، صدور حکم قطعی، مبتنی بر این رفتارشناسی مردمان می‌باشد.

شایان ذکر است، «جلا» هر چند در فرایند آغازین آن - که بیرون شدن از یک سرزمین است - با هجرت یکسان است، اما هجرت، بعکس «جلا» بازگشت بعدی را هم در پی دارد. به عبارت دیگر، جلای وطن که پیامد حیف است، بیرون شدن جمعیت برای همیشه است. بزرگی این آسیب، خود اهمیت عدل و کارکرد آن را در نگهداشت جمعیت می‌نمایاند، ضمن این که در کلام پیشین علی علیه السلام، به کار گرفتن واژه «قوام» همین امر را می‌نمایاند. چه «قوام» یعنی برپاداشتن و شکل‌دادن به چیزی بطور همیشگی و پایدار. قوام ستون اصلی و بنیادی است. پس «عدل»، پایداری و همراهی همیشگی مردم را در پی دارد، همان‌گونه که «حیف» در برابر عدل آورده شده و کناره‌گیری و گریز مردم را بطور همیشگی در بردارد. این تناسب معنا را در کلام علی علیه السلام، در همه جا می‌توان یافت.

از سوی دیگر، «عسف» که با «يدعو إلى السيف» به کار رفته، نشان از پیدایش انگیزه قیام و شورش علیه حکومت دارد که اگر این انگیزه در بستری مناسب پروریده شود، به شورش و رویارویی با حکومت - و نه فقط اعتراض بر آن، که در این صورت واژه «سيف» به کار نمی‌رفت - می‌انجامد. باید دانست، بدترین خطر برای یک حکومت،

رویاری با ملتش می‌باشد. زیرا، نه می‌تواند آن را سرکوب کند - چرا که اگر از حد بگذرد، نتیجه عکس می‌دهد؛ خواه با تحریک بیشتر مردم به رویاری یا با تضعیف نیروی انسانی در پی کشتن آنها که در هر صورت، به فروپاشی خویشتن کمک کرده است - و نه می‌تواند آنها را سرکوب نکند. این بی‌تصمیمی و تزلزل، حکومت را به انفعال کشانده و به نابودی و بیرون رفتن امور از دستش منجر می‌شود.

۲-۴- توسعه: از نیازهای اساسی دولتها بویژه دولتهای مدرن «توسعه» می‌باشد. توسعه‌ای همه جانبه و در همه ابعاد، بنحوی که بتواند نیازهای تازه پدید آمده در پی گسترش جمعیت دولتها را پاسخ گوید. افزایش جمعیت، تقاضاهای انباشته کرده و آنها را متوجه نهادهای مسؤؤل - و بطور مشخص دولت - می‌سازد تا به آنها پاسخ گوید. از آنجا که دولتهای مدرن وظیفه پاسخگویی را به بهانه رفاه در بیشتر عرصه‌های زندگی برعهده گرفته‌اند، توسعه به عنوان عاملی برای پاسخگویی در مورد آنها اهمیت بیشتری می‌یابد. این که چرا توسعه می‌تواند پاسخگویی این تقاضاهای روزافزون باشد، به ایجاد جایگاههای جدید و نوین که بدون راندن دیگران و جایگاهشان به دیگران امکان قرار گرفتن در یک جایگاه را می‌دهد، برمی‌گردد. بنابراین، هرکسی - چه آنانی که هستند و چه آنان که می‌مانند - می‌توانند در جایگاه مناسبی قرر گیرند و عدالت بدین گونه اجرا شود.

در کلام امام علیه السلام دو قسم توسعه ذکر شده است که هر دو با عدل به دست می‌آیند. یکی توسعه سیاسی که حضرت

علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اذیق» یعنی در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت‌تر یابد.^{۱۸} در این فراز، توسعه به عنوان دستاورد عدل دانسته شده و رکود و ایستایی به عنوان پیامد جور و ستم - که در برابر عدل قرار داده شده است و در روابط قدرتی معنا می‌یابد - شمرده شده است. بنابراین، می‌توان این کلام را مربوط به حوزه سیاسی دانست. از نظر امام علیه السلام کسی که در نظام مبتنی بر عدالت احساس رکود کند (با وجود این که بنابر اصول عدالت در جایگاه راستین خودش قرار گرفته است، احساس رکود و ایستایی کرده و تصور کند که به حق خود نرسیده است) در نظام جائزانه این احساس شدیدتر خواهد بود و این رکود و ایستایی و حتی سقوط را مشاهده خواهد کرد. چه، این نظام اگر مبتنی بر عدل نباشد، مبتنی بر ظلم است که امور را آن گونه که می‌خواهد نظام می‌بخشد نه آن گونه که باید باشند. امام علی علیه السلام چنین نظامی (مبتنی بر ظلم) را این گونه به تصویر کشیده‌اند: «الظلم یزل القدم و یسلب النعم و یهلك الامم.» «یعنی ستم کردن پاها را می‌لغزاند و نعمتها را سلب می‌کند و امته را هلاک می‌سازد».^{۱۹} هرکسی که در این نظام باشد، بنابراین، ظلم دچار لغزش پا یا سقوط از جایگاهی که بر آن تکیه کرده و ایستاده است، گشته و مزایایی که این چنین مشمولش می‌شد از دست می‌دهد. بنابراین، در نظام مبتنی بر عدل می‌توان امیدوار بود، هرکسی که در جایگاه خاصی قرار دارد، براساس عدالت در

آنجا قرار گرفته است. پس، باید آنجا بماند و برای دیگران تازه واردان هم بایستی جایگاه جدید جسته و آنان را در جایگاهی که باید باشند، قرار داد و به آنها نظام بخشید تا جایگاههای تازه با توسعه ایجاد شده تعریف شده و منطبق باشند.

دوم توسعه اقتصادی است آن هم با عدالت به دست می‌آید و حتی آن گونه که امام علیه السلام می‌فرماید، دستاوردهای بالاتری هم داشته بنحوی که عدالت را در جایگاهی برتر قرار می‌دهد. ایشان در این باره می‌فرماید: «عدل السلطان خیر من نصب الزمان.» یعنی دادگری سلطان بهتر است از فراوانی نعمت زمانه^{۲۰} زیرا، آنچه این نعمتها را حفظ کرده و قوام و دوام می‌بخشد، عدالت است که اگر نباشد و به جایش ظلم حاکم شود، نتیجه همان می‌شود که امام در خصوص آن می‌فرماید: «الظلم یطرد النعم» یعنی «ستمگری نعمتها را طرد می‌کند».^{۲۱} از همین رو می‌فرماید: «إمام عادل خیر من مظر وابل» «یعنی پیشوای عادل بهتر است از باران فراوان»^{۲۲}؛ چه، این یک (نعمت فراوان) در نبود آن یک (پیشوای عادل) چیزی جز افزایش نابرابری و فاصله طبقاتی در پی نخواهد داشت. البته با توجه به کشاورزی بودن جوامع پیشین و نقش آب در آن و نیز، ویژگیهای عصر حاضر می‌توان از آن در جوامع امروزی به «سرمایه» برای «سرمایه‌گذاری» و در پی آن «توسعه» تعبیر کرد. اگر این سرمایه به هر کسی آن اندازه که باید برسد، نرسد، برخی روی خط افزایش همیشگی ثروت همراه با کاهش متداوم کار متناسب با آن افتاده و اگر توسعه‌ای شکل دهند،

توسعه یک بعدی و بی‌قواره خواهد بود؛ ولی چنانچه عدالت از سوی حکومت رعایت شود، همان سرمایه‌اندک هم در اختیار کسانی قرار خواهد گرفت که باید در اختیار داشته باشند. در این صورت، بهره‌برداری بهینه از این ثروت صورت گرفته و حداکثر سود حاصل می‌شود و همان‌گونه که امام علیه السلام می‌فرمایند: «بالعدل تضاعف البرکات: یعنی با دادگری برکات دو چندان می‌شود»^{۱۳} و چون همه به نحوی که شایستگی آن را دارند، در به کارگیری آن سرمایه و بهره‌برداری از آن سهیمند، توسعه همه - جانبه و فراگیر حاصل شده و از رشد یک طبقه و استثمار طبقه دیگر جلوگیری می‌شود.

۲-۵- شکست دشمن: امنیت و جلوگیری از دستیابی دشمن به اهداف خود از نگرانیهای تاریخی بشر بوده و هست و این نگرانی همواره بشر را همراهی کرده است و اکنون نیز با همه عبرتها و کوششهای برآمده از آن، برطرف نشده است. اما جهان کنونی با دوران گذشته تفاوت بسیار دارد؛ چه، وجود عاملی به نام «افکار عمومی» هر چند بسیار زیاد توسط تبلیغات و صاحبان منابع تبلیغی شکل می‌گیرد، اما خود نقشی مستقل و در خور توجه در جهان کنونی یافته است؛ به گونه‌ای که وجود آن برای انجام اقداماتی در سطح بین‌المللی لازم بوده و بدون همراهی یا با وجود فشار آن، بایست از یک سری تصمیمات گذشته و عدول کرد. این همراهی نیز صورت نمی‌گیرد مگر این که توجیهی منطقی و عقل‌پسند همراه آن باشد و با توجه به شاخص‌های عقلی قابل پذیرش باشد. بنابراین،

کوچکترین بهانه‌ای که منطبق با مقتضیات عقل عمومی باشد، زمینه را برای آغاز تجاوز آماده می‌کند. در این صورت، اگر همراهی افکار عمومی هم با آن باشد رویارویی با آن بسیار دشوار و حتی غیرممکن می‌گردد.

حال، چگونه می‌توان بهانه تجاوز را از دست متجاوزان خارج کرد؟ پاسخی که امام علیه السلام به این پرسش می‌دهند، همانا «عدل» است. در پیش گرفتن عدل و اجرای آن با قرار دادن هر چیز در جایی که باید باشد، زمینه ایجاد تجاوز را از

اگر جمعیت هر جامعه‌ای نابود یا پراکنده شود، وجود جامعه آشکارا در خطر خواهد افتاد. این امر، زمانی رخ می‌دهد که جامعه، چندان جمعیت خود را از دست بدهد که ساختارهای گوناگون آن از عملکرد بیفتند.

بین می‌برد؛ چه، در این صورت توجیه عمل متجاوز غیرممکن گشته و نمی‌تواند علتی عقل‌پسند برای عمل خود بیابد. عدالت و نظام بخشی به امور - آن گونه که باید باشند - در دنیای به هم پیوسته کنونی با قراردادن هر چیز در جایگاههایی که همه بر تناسب جایگاه و متعلق آن در بیشتر موارد هم‌رأی هستند، بهانه تجاوز را از بین می‌برد و با دست‌کم، زمینه توجیه آن را متفسی می‌کند. این که امام علیه السلام می‌فرمایند: «بالسیره العادلة يقهر المناوی» یعنی «با روش عادلانه مخالف شکست خواهد خورد»^{۱۴}، باتوجه به این کلمات می‌تواند توجیه شود.

۲-۶- وجاهت: جوامع شرقی عرصه ظهور «نیروهای کاریزما» بوده‌اند. اینان توانسته‌اند با این توانایی خویش، گروهی از مردم را برای مدتی طولانی گرد خویش جمع کرده و حکومت خویش را با محوریت خودشان ادامه دهند. استمرار حکومت اینان بیشتر وابسته به همان نیروی کاریزمایی بوده که کششی در آنان ایجاد کرده و مردم را به سوی خود کشانده‌اند. دستیابی و حفظ این نیرو در این جوامع از مهمترین ابزارهایی است که امکان حکومت کردن را به فرد می‌دهد.

کسب چنین نیروی با اهمیتی در این جوامع - همان‌گونه که امام علیه السلام می‌فرمایند - از طریق عدالت صورت می‌گیرد. آن جا که امام علیه السلام پایه‌های عدالت را برمی‌شمرند^{۱۵}، به حلم اشاره کرده‌اند که به نوبه خود و به تعبیر امام علیه السلام «عاش فی الناس حمیداً» را در پی دارد که می‌توان از آن به «وجاهت» تعبیر کرد. ستایش مردم پیروی ایشان را نیز با خود همراه دارد. چرا که، فرد ستوده را چنان تکیه گاهی مطمئن برای خویش می‌دانند که می‌توان به او اعتماد کرده و کردار و گفتار او فرمان برند. در جایی دیگر امام علیه السلام دارند که «قدم العدل علی البطش تظفر بها لحة» یعنی دادگری را برسختگیری مقدم بدار تا پیروزی را با محبت مردم بدست‌آوری.^{۱۶} و این مقدم داشتن نه فقط بر توده که بر هر کسی باید باشد و در مورد همه این جلب محبت را می‌آورد. چه، مردم در طول تاریخ و گذشته خود چیزی جز از بین رفتن حقاها برای اعاده برخی حقوق دیگر و نادیده گرفتن شایستگیها و نظام

بخشیهای دلخواه - و نه بایسته - ندیده‌اند. لذا، اگر حاکم عادلانه ببیند، عدلش را نگاهبان خود و متعلقات خویش می‌داند و از آنجا که آنها را آن‌گونه که باید باشند تقسیم کرده و برخطوط و معیارهای تقسیمی پایبند است، او را تکیه گاهی می‌یابند که می‌توانند بر او اعتماد کرده و بدون هراس و بیم از دست دادن آنچه باید داشته باشند، بر او تکیه می‌کنند؛ و چون به آنان آرامش می‌دهد و دغدغه تاریخی‌شان را پاسخ می‌گوید، او را دوست می‌دارند. بدین ترتیب، عدالت با ایجاد وجهت برای مرکز دارای قدرت و کسب محبت مردم، امکان اعمال قدرت را آسانتر می‌سازد.

۲-۷- کشش: وقتی معنای قدرت متبادر به ذهن می‌شود، چهره‌ای زشت و خشن و سرکوبگر که در ورایش انواع جرمها و جنایتها صورت می‌گیرد، ترسیم می‌شود. از این‌رو، مراکز دارای قدرت همواره کوشیده‌اند، چهره زشت قدرت خود را با انتساب آن به منبعی آسمانی (شارع) یا زمینی (مردم) بپوشانند و گریز از قدرت و مراکز قدرتی را به کمترین حد رسانده و واگذاری قدرت را افزایش دهند (دولتهای رفاه در همین رابطه، موفق عمل کرده و اختیار را از بسیاری از افراد و در بسیاری از حوزه‌ها گرفته و قدرتشان را به قدرت خویش متضمم کرده‌اند). آنان که منابع زمینی را برای قدرت خویش می‌جویند و می‌کوشند تا با انتساب آن به مردم، گریز ایشان از زیر سلطه رفتن و تحمل اعمال قدرت تبدیل به گرایش کنند، خواسته‌اند با تغییر شکل حکومت به این هدف برسند، و تا جایی پیش

رفته‌اند که حکومت خود را برخاسته از مردم و در جستجوی رفع نیازهای آنها دانسته‌اند تا بدین ترتیب گرایش مردم را به سوی خود جلب کنند، اما این راهکار اندک زمانی مفید فایده بوده است.

با این اوصاف، چه چیزی می‌تواند کشش داشته و مردم را به سوی خود جلب کند؟ باید گفت، «عدالت» پاسخ این پرسش است. امام علیه السلام عدالت و اجرای آن را، هم برای نظامهایی که فرد نقش اصلی را در آن دارد و هم نظامهایی که نهاد نقش اصلی را در آن دارد، عامل ایجاد کشش و گرایش دانسته‌اند. آن جا که فرموده‌اند: «العدل فضیلة السلطان» یعنی «عدالت، فضیلت سلطان است». ^{۲۷} نظامهای فرد محور را در بر گرفته است و جایی که می‌فرمایند: «زیمن الملک العدل» یعنی «زینت حکومتداری اجرای عدالت است». ^{۲۸} یا «العدل زینة الامارة» یعنی عدالت زینت فرمانروایی است. ^{۲۹} در واقع، نظامهای نهادمحور رادر برمی‌گیرد، اما در مورد این که چگونه عدالت می‌تواند آرایه حکومت گردد، باید گفت، در نظامهای حکومتی پدید آمده، از آغاز شکل‌گیری آنها تاکنون گرایش به ظلم و بیداد، بیشتر از اجرای عدل و داد بوده است؛ زیرا اگر چنین نمی‌بود، ارسال پیوسته پیامبران - که هدفشان اجرای عدالت عنوان شده است - معنایی نمی‌داشت. در این جهانی که اصل نیز بر ظلم و بیداد است، در عین حال که گرایش توده مردم و آنچه در سرشان است به سوی عدل و داد می‌باشد، حکومتی که بتواند این گرایش را پاسخ گوید برای آنها جاذبه و کشش دارد. از سوی دیگر، در نظر مردم

مرکزی با قدرتی که اجرای عدالت را خطمشی خود ساخته و مهاری برگردن قدرت زده باشد تا از «هرجاروی» آن که به ظلم و جنایت می‌انجامد، جلوگیری کرده و روحیه هراس و گریز از این مرکز را در آنان از بین برده باشد، مردم برای اجرای همان منظوری که قدرت به آن مرکز واگذار شده است، یعنی جلوگیری از تجاوز افراد به یکدیگر و راندن فرد از جایگاهی که در آن قرار داشته و حقش می‌باشد، به سوی آن مرکز رو می‌کنند. بنابراین، افزوده شدن عدالت به قدرت و پوشیده شدن مراکز قدرتی با این رویه، چهره گریزاننده قدرت را به چهره‌ای گیرا و جذاب تبدیل می‌کند و چون آرایه‌ای می‌شود که طبع زیادوست انسان را ارضا کرده و به سوی خود می‌کشاند.

۳- نتیجه‌گیری: حوزه سیاست به عنوان فراگیرترین و یا دست‌کم، یکی از فراگیرترین حوزه‌های امروری زندگی بشر، نیازمند بررسی و مطالعه همه جانبه و همیشگی است. چرا که این بررسی، برای رسیدن به سرنوشت و مسیر زندگی افراد بسیاری به گستردگی حوزه سیاست می‌باشد. با توجه به اهمیت این نکته، بررسی آنچه این حوزه را تقویت کرده یا تضعیف می‌کند نیز اهمیت می‌یابد. یکی از مهمترین این موارد «عدالت» است که کارکردهای فراوانی داشته و بخشی از آنها را که مربوط به حوزه سیاست است، می‌توان «کارکردهای سیاسی عدالت» نامید. اما آیا این کارکردها در نهایت، به تضعیف حوزه سیاست می‌انجامد یا تقویت آن؟ آنچه با استناد به یکی از مبادی نظری حکومت جمهوری اسلامی یعنی

«نهج البلاغه» ذکر شد - و طبعاً استناد به این منبع بخاطر به کار گرفته شدن محتوایش در ایجاد جمهوری اسلامی می‌تواند نتایج به دست آمده را نه آرمانی که واقع‌گرایانه کرده و آنها را در جامعه، کاربردی کند - نشان از تقویت حوزه سیاست با به کار بردن عدالت دارد. حتی عدالت، کارکردهایی دارد که برای قوام و دوام حوزه سیاست بسیار بایسته می‌باشد. اگر حوزه سیاست را - آن‌گونه که ذکر شد - حوزه مراکز دارای قدرت واگذار شده بدانیم، باید توجه داشت که در این صورت، به کارکردهایی چون ثبات، توسعه، دفع دشمن و پرکردن شکافها - اگر نه برای انجام کارکردهای محوله‌اش که برای ادامه استمرار خود - نیاز دارد.

خلاصه آن که با توجه به اهمیت برآمده از کارکردهای عدالت، تلاش جهت یافتن پاسخی برای چستی عدالت لازم به نظر می‌رسد؛ تا این که برپایه آن مبادی نظری، اجرای عدالت مورد نظر هر چه زودتر تحقق یافته و دستاوردهای آن مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین دانستیم، که باید بشناسیم تا بتوانیم عمل کنیم.

فهرست منابع

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب: اندیشه‌های سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، تهران: انتشارات خانه اندیشه جوان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷
۲. رهبر، محمد تقی، درسهای سیاسی از نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴
۳. ریسترز، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه

محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۴

۴. زمانی جعفری، کریم، سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۷

۵. شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۶

۶. معادینخواه، عبدالمجید، خورشید بی غروب، تهران: نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۴

۷. معادینخواه، عبدالحمید؛ فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۳

۸. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶

۹. ناظم‌زاده قمی، اصغر، جلوه‌های حکمت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵

^۱ مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران:

انتشارات صدرا، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱

^۲ مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، اندیشه‌های

سیاسی و سیره حکومتی حضرت علی (ع) تهران:

انتشارات خانه اندیشه جوان، چاپ اول، تابستان

۱۳۷۷، ص ۱۵۵

^۳ همان؛

^۴ دادن حق رأی عمومی در همین رابطه صورت گرفته است.

^۵ اصغر ناظم‌زاده قمی، جلوه‌های حکمت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵

^۶ عبدالمجید معادینخواه، فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۳۶۰۷

^۷ عبدالمجید معادینخواه، فرهنگ آفتاب، تهران: نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۳۶۰۷

^۸ جلوه‌های حکمت، پیشین، ص ۳۱۳

^۹ عدالت که از پایه‌های ایمان است بر چهار شعبه است: دقت در فهم، فرو رفتن در دانش، قضاوت

روشن و درست، و بردباری ثابت و یا برجای پس هر که فهمید، به ژرفا و اعماق دانش دست یافت و آن‌که به ژرفای دانش رسید، از سرچشمه احکام سرشار گردید و هر که حلم ورزد و کار خود کوتاهی نکند، به ستودگی زندگی خواهد کرد.

^{۱۰} منبع پیشین، ص ۳۹۴

^{۱۱} عبدالمجید معادینخواه، خورشید بی‌غروب، تهران: نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۵۳

^{۱۲} جورج ریسترز، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران:

انتشارات علمی، چاپ اول، بهار، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸

^{۱۳} جلوه‌های حکمت، پیشین، ص ۳۹۴

^{۱۴} همان، ص ۳۹۳

^{۱۵} آقای که استضعاف را چانه تسلیم شدن در برابر ظلم و جیف قرار می‌دهند.

^{۱۶} نساء / ۹۷

^{۱۷} نشانگر ذاتی بودن توسعه در عدالت است.

^{۱۸} سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم

۱۳۷۶، ص ۱۶

^{۱۹} جلوه‌های حکمت، پیشین، ص ۳۷۶

^{۲۰} همان، ص ۳۹۴

^{۲۱} همان، ص ۳۷۶

^{۲۲} همان، ص ۳۹۳

^{۲۳} همان، ص ۳۹۴

^{۲۴} همان، ص ۳۹۳

^{۲۵} همان؛

^{۲۶} همان، ص ۳۹۴

^{۲۷} همان؛

^{۲۸} همان، ص ۳۹۵

^{۲۹} همان، ص ۳۹۳